



## بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت وزیران، در آستانه‌ی هفته‌ی دولت - 1 / شهریور / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً گذشت يك سال موفقیت‌آمیز از مأموریت و مسؤولیت عظیمی که بر دوش گرفته‌اید و نیز اقتران این مقطع با پیروزیهای بزرگ و سرور همگانی ملت عزیز و مظلوم و شایسته‌ی ایران را تبریک عرض می‌کنم و یاد شهدای گرانقدر و عزیزمان، مرحوم شهید بزرگوار دکتر باهنر و شهید عالی‌قدر رجایی را گرامی می‌داریم.

این دو بزرگوار، حقا و انصافاً از عناصر برگزیده و برجسته‌ی این کشور و این نظام بودند؛ امتحان‌داده و دلسوز و مردمی بودند؛ وجودشان با آرمانهای انقلاب آمیخته بود؛ طعم سختیها را چشیده بودند؛ دوران مجاهدت و مبارزه‌ی برای پیروزی اسلام را با توفیقات و سربلندی پشت سر گذاشته بودند. همه‌ی اینها ارزشهایی بود که در این عزیزان وجود داشت؛ بخصوص شهید رجایی که دوران مسؤولیت طولانیتری در نخست وزیری و بعد در ریاست جمهوری داشتند، که مسؤولیت سخت و دوران دشواری هم بود. واقعا خوب عمل کردند و نشان دادند که به اسلام و انقلاب وفادارند. شایسته است که ما همیشه یاد این عزیزان را گرامی بداریم.

در رأس این دولت، جناب آقای هاشمی رفسنجانی قرار دارند که خودشان از شخصیت‌هایی هستند که از دوران نشو و نماي این نهضت، در وسط میدان و در صفوف مقدم حضور داشتند و همان سختیها و رنجها و شکنجه‌ها را چشیده‌اند. از روز اول پیروزی انقلاب، هم ایشان و هم شماها، واقعا زحمات زیادی کشیدید و بهتر از خیلیها می‌دانید و به این نکته توجه دارید که در حرکت دولت، باید دو محور و دو رکن اساسی مورد نظر باشد: محور اول، حرکت و تلاش است. خستگی و افسرده شدن، واقعا در این راه هیچ معنا ندارد. شاید کسانی که اهل دنیا هستند، اگر راه دشواری پیش پایشان قرار بگیرد، سختیهای آن راه، کم‌کم انگیزه‌ی آنها را کم کند. راه خدا این طور نیست. هرچه سخت‌تر باشد، انسانهای مؤمن، علاقه‌مندتر و پرانگیزه‌تر می‌شوند؛ چون می‌فهمند که اهمیت این حرکت، بیشتر است.

وقتی که انسان در راه خدا حرکت می‌کند و برای او کار می‌کند، هنگامی که سختیها را مشاهده کرد، می‌فهمد که وظیفه فوریت‌تر است؛ زمانی که خطر را دید، می‌فهمد که دفاع واجب‌تر است؛ پس شادابتر و پرانگیزه‌تر می‌شود. واقعا در راه خدا، سختی و مانع و مشکلات و انواع چیزهایی که آدم‌های معمولی را مأیوس می‌کند و قدرشناسی - که بحمدالله در مورد شماها نیست و ملت واقعا قدرشناس مسؤولانند - انسان را از پا نمی‌اندازد و او را مأیوس نمی‌سازد و انگیزه را کم نمی‌کند. این را توجه داشته باشید که حرکت و تلاش، بایستی لحظه‌ی وقفه پیدا نکند. هیچ ساعتی از ساعات مفید زندگی من و شما، بایستی بدون کار مفیدی برای این مردم نگذرد. این مردم، حقیقتاً شایسته‌ی خدمتند. ماها اگر بتوانیم خدمتگزار این مردم باشیم و ثابت کنیم که واقعا به مردم خدمت می‌کنیم، بزرگترین افتخار است.

محور دوم، جهت حرکت و آرمانها و اصول است؛ همان چیزی که جناب آقای هاشمی اشاره کردند و خیلی مهم است. خیلی فرق است بین آن مجموعه مدیرانی که به نیت و با ایمانی، تلاشی را شروع کردند، و آن کسانی که این طور نیستند و بالاخره مأموریتی به عهده‌شان گذاشته شده و می‌خواهند کار را انجام بدهند. بین دولت ایران و دولت‌های دیگر، واقعا تفاوت است. در این جا مسأله این است که وقتی ما از اول این حرکت را شروع کردیم، آن کسانی که قدم‌های اول را در این حرکت برداشتند، به قصد احیای اسلام و دفاع از مسلمین و احیای ارزشهای اسلامی و رفع ظلم و استقرار عدل در جامعه و کمک به مردمی که به خاطر حکومت‌های جائر، سایه‌ی عدل را بر سرشان ندیده بودند، شروع به این کار کردند.

وقتی به نتیجه‌ی ابتدایی رسیدیم، یعنی توانستیم قدرت را از چنگ شیطانها خارج کنیم و شروع به کار کردیم، باید جهت حرکت را دقیقاً به سمت همین هدف‌هایی که از اول، اصل حرکت برای آنها بود، تعیین و تنظیم کنیم و حرکت را ادامه بدهیم. مراقب باشیم که هیچ تخطی‌یی از این اصول پیدا نشود. این، برای آن است که کلیه‌ی



کسانی که در دستگاه‌های دولتی کار می‌کنند، در عمل شخصی خودشان، این نکته را توجه کنند؛ والا مسؤولان بالای کشور، یا خودشان جزو بانیان این حرکت و مبینان این اصول هستند - که احتیاج نیست به آنها تذکری داده شود - یا جزو کسانی هستند که در این راه، قدم صدقی نشان داده‌اند. بنابراین، در مجموعه‌ی دستگاه دولت - دولت به معنای عام؛ یعنی مجموعه‌ی دستگاه حکومت، اعم از قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه و دستگاه‌هایی که هرکدام به نحوی در کار اداره‌ی کشور دخالت دارند - باید این احساس وجدانی درونی جهت‌گیری به سمت آرمان‌های اسلامی، همواره زنده باشد.

ما باید در جهت کمک به محرومان جامعه حرکت کنیم. درست است که در جامعه‌ی اسلامی، عدل برای همه است؛ یعنی اگر شما ببینید که دزدی از دیوار کسی که فرضاً تمکنی هم دارد، بالا می‌رود، جلوی دزد را خواهید گرفت؛ نمی‌گویید که اشکالی ندارد، برود از خانه‌ی این شخص دزدی کند. یا اگر دیده شود که یک فرد متوسط و معمولی جامعه، مورد ستم قرار می‌گیرد، باید جلوی او گرفته شود؛ منتها ببینیم در وضع جامعه و نظام اجتماعی و تاریخ ما، کدام اقشار و کدام طبقات، بیشتر مورد ظلم و ستم و بی‌عدالتی قرار داشتند و عقبند؛ باید به اینها کمک بشود. روشن است که قشرهای پابرنه‌ی کشور، این‌گونه‌اند.

محرومان کشور، کسانی هستند که علی‌رغم حق برابری با دیگر اعضای این خانواده، به آنها در طول سالیان دراز ظلم شده است. در این کشور، فامیلها، قشرهای بالا و مقتدر، خوانین و کمپانیداران حکومت می‌کردند و قدرت و قانون به نفع آنها بوده است. همه چیز بایستی در جهت عکس آن روند حرکت کند؛ یعنی ثروت و همت و مدیریت و امکانات مادی و معنوی کشور، در جهت از خاک بر کشیدن آن قشرهای محروم و مظلوم برود. در تمام برنامه‌های دولت، بایستی این معنا مورد توجه قرار بگیرد. البته در برنامه‌ها، همین‌طور هم است. یعنی واقعا در این برنامه‌هایی که شما دارید و من از اغلب یا همه‌ی آنها مطلعم، این جهات رعایت شده است؛ لیکن در عمل اعضای دولت و اجزای مجموعه‌ی کارکنان کشور، بایستی این معنا مورد توجه دائمی قرار بگیرد.

ملت ایران، امروز به نام اسلام، کار و تلاش می‌کند و برای اسلام، جهاد و مجاهدت می‌نماید. و این همان معجزه‌ی است که در دوران ما اتفاق افتاد که یک نظام اجتماعی بر اساس دین خدا و مفاهیم و ارزش‌های الهی شکل بگیرد. با محاسبات مادی، چنین چیزی اصلاً تصور نمی‌شد. ملت‌های مسلمان، حقیقتاً مجذوب این حرکت هستند. این مبالغه نیست؛ واقعیتی است که وجود دارد. علی‌رغم این همه تبلیغاتی که علیه جمهوری اسلامی شده، ما می‌بینیم که باز ملت‌های اسلامی، نسبت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی خوشبینند و در جهت همین روند، حرکت می‌کنند. امروز در دنیا، کمتر ملت اسلامی‌یی است که تحت تأثیر این حرکت قرار نگرفته باشد.

در صورتی این شوق و این امید در ملت‌ها باقی می‌ماند که ما از ایمان بی‌قید و شرط و پایبندی کامل به دین خدا، یک سرسوزن تنزل و تنازل نکنیم. در معامله‌ی با قدرتهای جهانی، همین‌طور است. در برخورد با مسایل جهانی، همین‌طور است. در تنظیم سیاست خارجی، همین‌طور است. در اداره‌ی داخلی کشور، همین‌طور است.

باید آن راز سعادت جامعه را - که گردآمدن بر محور ایمان به خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قویتر و برجسته‌تر کنیم؛ ملت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیقتر سوق بدهیم؛ عناصر جوان جامعه را به تربیت اسلامی تربیت بکنیم؛ دانشگاه‌های ما، وظیفه‌ی تربیت جوان مسلمان و متخصص و عالم مسلمان - نه صرفاً عالم - را بر دوش خودشان احساس کنند؛ مدارس ابتدایی هم همین‌طور. کاری کنیم که در جامعه، ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های مطلق به حساب بیاید و همه‌ی ارزش‌های دیگر، در مقابل آنها کم‌رنگ باشد. صدا و سیما در این جهت، حرکت و تلاش و برنامه‌ریزی بکند.

خلاصه، آن‌چنان که ملت‌های عالم، ملت ما و نظام جمهوری اسلامی را شناخته‌اند که سرباز و فدایی اسلام است و در راه اسلام حرکت می‌کند، همین‌طور عمل کنیم و این معنا را اثبات نماییم. این، البته همان تصمیمی است که ملت و دولت و مسؤولان داشتند و بر طبق آن، این همه تلاش و مجاهدت هم شده است و در آینده هم باید همین‌طور باشد.

ما سرمایه‌ی عظیمی داریم. این سرمایه، ملت فداکار ماست. من واقعا هیچ نظامی را نمی‌شناسم که مردمش با



این کیفیت، حامی تصمیم‌های مدیران کشور باشند. البته در دنیا خیلی از کشورها هستند که بالاخره آن احساسات ناسیونالیستی و علائق ملی، مردم را دنبال مدیران راه می‌اندازد؛ اما بین احساس ناسیونالیستی و ایمان عمیق مذهبی، فرق است. ایمان عمیق مذهبی، همین است که شما مشاهده می‌کنید.

برگشتن آزادگان ما، باز منظر جدیدی را روی همه‌ی دنیا باز کرد. ببینید مردم چه می‌کنند؛ چه شور و شوقی، چه اظهار ارادتی، چه اظهار اخلاصی دارند. چرا؟ چون اینها در راه خدا مجاهدت کردند و برای خاطر خدا، در دوران اسارت صبر کردند. خود این آزادگان را ببینید؛ جوانان خالص، مؤمن، بعضیشان ده سال، بعضیشان هشت سال از بهترین و دست‌نیافتنی‌ترین ساعات و سنوات عمرشان را در این محنت گذراندند و شاداب برگشتند. گویی که روی اینها هیچ تبلیغی انجام نگرفته، گویی که به اینها هیچ شکنجه‌ی نشده، گویی که اینها طعم مرارت و محنت مجاهدت در راه خدا را نچشیده‌اند. اینها این‌طور برگشتند. این، به خاطر ایمان است. این را با هیچ سرمایه‌ی نمی‌شود خرید؛ جز سرمایه‌ی ایمان که بحمدالله ملت ما داشتند. ما این سرمایه‌ی عظیم را داریم. این را باید خیلی مغتنم بشماریم و حفظ کنیم. برای نگهداری و حراست از آن، باید خیلی سرمایه‌گذاری کنیم. بحمدالله برادران عزیز به نکات اساسی مدیریت توجه دارند؛ اما من می‌خواهم یک نکته را که واقعا در کشور ما باید رویش قدری کار بشود، عرض بکنم و آن، وجدان کاری است که باید در کارکنان ما خیلی زیاد تزریق و تلقین بشود. در طول سالهای سلطه‌ی دشمنان این ملت در کشور ما، خیلی از ذخایر معنویمان دست خورده شده که از جمله، همین موضوع است. آقایان! یکی از کارهایی که در وزارتخانه‌ها و در مراکز مدیریت خودتان، به آن توجه کامل می‌کنید، این نکته است. باید به وجدان کار، وجدان آن وظیفه و مسؤولیتی که بر دوش هر یک از افراد شماس، خیلی اهمیت بدهید و آن را احیا کنید. امروز کار در کشور ما، بایستی پرتلاش انجام بگیرد. بدون آن وجدان کار هم نمی‌شود.

در پایان صحبت امروز، مایلم به نکته‌ی اشاره کنم و آن، این است که یکی از چیزهایی که ما همیشه به عنوان فضایل برجسته‌ی جناب آقای هاشمی در ذهن داشتیم و مشاهده می‌کردیم، حضور فداکارانه و مدبرانه‌ی ایشان در صحنه‌های جنگ تحمیلی بود و حقیقتاً زبان قاصر است از این که آن زحمات و آن فداکاریها را سپاسگزاری کند. من آن شبهای دشوار، آن لحظات پرهم‌وغم و پرمسؤولیتی را که ایشان در مقابل چشم همه‌ی ما گذراندند - که همیشه مورد تشکر امام بزرگوارمان (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) هم بود - فراموش نمی‌کنم. ما حالا می‌خواهیم این تشکر را به صورت یک حرکت سمبلیک مجسم کنیم و این نشان فتح را به سینه‌ی جناب آقای هاشمی الصاق نماییم. امیدوارم که خداوند متعال به شماها کمک کند و توفیق بدهد و در این راه دشواری که در پیش دارید و مسؤولیت عظیمی که برعهده گرفته‌اید، تأییدتان کند، تا بتوانید وظایفتان را انجام بدهید. خداوند بر شما منت گذاشته و شما را در عداد خدمتگزاران صدیق اسلام قرار داده است. این، نعمت بزرگی است. شکرش، هرچه بیشتر و مشتاقانه‌تر و عاشقانه‌تر کار کردن است که ان‌شاءالله خدای متعال، توفیق این شکر را به همه‌ی ما عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته